

دکتر غلامعلی رعدی آدرخی

نکاتی درباره مکتب‌های ادبی ایران

و کشورهای مشرق زمین

۲

شیادان ادبی :

اشتباه نشود منظورم از شیادان ادبی فقط کسانی نیستند که بایکدوسال توقف درخارج یا خواندن چند ترجمه دست و پا شکسته از ادبیات خارجی گستاخانه رقم بطلان بر ادبیات پرمایه ملت ایران می‌کشند و گاهی در عین اظهار ارادت تصنعی و زبانی به امثال فردوسی و مولوی و سعدی و حافظ عملاً ثابت می‌کنند که از درك عظمت فکر و لطف بیان آنها عاجزند . زیرا همانها با وجود اینکه اظهار علاقه ظاهری و مصلحتی به مفاخر ادبی ما گاهی و قاحت را بجدی می‌رسانند که مثلاً فلان فرزند گمراه دوره سرگشتگی و تحول را که در عین داشتن احساس شاعرانه متوسط و شوق قابل تمجید نوآوری متأسفانه رموز و دقایق زبان فارسی ادبی و حتی زبان فارسی معمول در مجاوره را به شهادت آنچه نوشته و سروده است با اندازه يك آخوند مکتبی سابق و یا يك دانش آموز سال سوم دبیرستان درك نمی‌کرد با شمس الدین محمد حافظ همنسگ و برابر و قابل مقایسه می‌دانند . حافظی که مسلماً و به تحقیق از حیث لطف بیان و تسلط بر رموز تحولات زبان و عمق و اصالت اندیشه و بهر معنی از میراث ادبی پیشینیان و قدرت تصرف خلاقانه در آنها نه تنها در ادبیات ایران بلکه در ادبیات جهان نظیر ندارد .

این داعیه‌داران و اصطلاح بازان و لفاظان کج سلیقه و پر حرارت که در

مقام دعوی و خود نمایی قدیمی از آخرین پله نردبان نبوغ پائین تر نمی گذارند و غالباً از جزوه های استادان خود در بعضی از دانشگاه های درجه دوم و سوم خارجی ترجمه هایی ناقص فراهم آورده و بعنوان اثر شخصی با عکس و تفصیلات زیب صفحات بعضی از مجلات می کنند گاهی **جلال الدین محمد مولوی** را که با احتمال قوی غزلیات او در دیوان شمس حتی در قرن بیست و یکم میلادی بعنوان عالی ترین نمونه شعر، منبع الهام و مورد تقلید بزرگترین قریحه های ادبی در میان ملل مختلف خواهد بود مورد تمسخر قرار میدهند و یا اگر گاهی از او وامثال او تمجیدی ریاکارانه یا دعوی تقلیدی جانانه می کنند از خلال نوشته ها و سروده های آنها پیدا است که کمترین آشنائی با نبوغ فکری و هنری مولوی و فردوسی و سعدی و نظائر آنها ندارند. آنها در باره سایر مفاخر ادبی ما و مفاخر ادبی ملل دیگر نیز از این گونه معرفی ها و مقایسه ها و قضاوت های ناروا دریغ نمی فرمایند.

باری - چنانکه گفتم - منظور من از شیادان ادبی فقط آن جماعت غرب زده نیست بلکه کسانی هم که خیال می کنند سخنوری و سخن آفرینی به پیشینیان ختم شده و کمترین قصد تصرف در قالب های شمری و شیوه های نظم و نثر آنان گناهی نابخشودنی است آنها هم مستحق همان عنوان شیادان ادبی هستند زیرا آنها هم چنین می پندارند که شاعر و نویسنده با قریحه و اصل و سخن شناس و سخن سنج امروزی حق ندارد از اصل تحول که همیشه در ادبیات ایران وجود داشته است پیروی کند و بشرط رعایت قواعد اساسی زبان و با توجه به تحولات و مقتضیات فکری زمان ورقی جدید بردفتر ادبیات معاصر و آینده ایران بیفزاید. بدبختانه کار این دو گروه افراط و تفریط است و هر دو گروه به خطا می روند و امروز متأسفانه ساحت والای ادب فارسی و ذهن ساده جوانان کشور میدان ستیز و مناقشه و مناظره این دو گروه مغالطه کار و دکاندار شده است.

من چون در ضمن خطابه ای که در اسفند ۱۳۲۱ خورشیدی در فرهنگستان ایران تحت عنوان رستاخیز ادبی ایراد کردم در باره هنگامه تحول

فکری و ادبی در عصر ما و ضرورت و شرائط تجدد اصیل و همچنین در باب دفاع از ادبیات گذشته ایران و بالاخره در خصوص قواعد نوآوری در این عصر تحول به تفصیل بحث کرده‌ام کافی است که خواهش کنم حضار محترم در صورت تمایل، در آن خطابه که بندرجات آن هنوز در باره وضع ادبی امروز ایران منتهی به وجهی بارزتر صادق است امعان نظری نفرمایند و اگر در بعضی از مندرجات آن خطابه که با موضوع سخن رانی امروز رابطه مستقیم دارد تردیدی یا انتقادی داشته باشند در ضمن بحث آزاد مرا از آن واقف و سپاسگذار کنند و گرنه من در شان این مجلس و حضار دانشمند آن نمی‌دانم که این مجلس بحث و تفکر را مبدل به یک کلاس درس کرده و با بیان کلیاتی پیش پا افتاده در خصوص سبک‌های نظم و نثر ایران و سبک‌های نظم و نثر کشورهای مغرب زمین موجبات تصدیع آنها را فراهم آرم و آنچه را که خودشان بر آن واقفند بازگوینام.

فقط خود را مجاز می‌دانم که :

اولاً چند سطر از پایان فصل دوم آن خطابه را که ۲۷ سال قبل ایراد کرده‌ام در تأیید آنچه گفته‌ام و برای اثبات اینکه هنوز بر آن عقیده استوارم بخوانم.

پس اگر معرفت اولین شرط احراز حقیقت است ملت ایران هر چه زودتر باید در صدد شناختن خود و دیگران برآید و تا این مهم انجام نگیرد ادبیات ما مانند سایر امور بازیچه عقاید افراطی و تفریطی از قبیل حقیر شمردن خود و دیگران و یا غلو در حق یکی از این دو خواهد بود.

بدیهی است که اگر در جاده معرفت با چشم باز و فکر بیدار قدم زنیم خودشناسی و بیگانه‌شناسی هر دو مؤید یکدیگر خواهند شد و با شناختن خود بوسیله دقت در احوال دیگران و با شناختن دیگران در ضمن رجوع به احوال خود به حقیقت مطلق انسانی نیز که ادبیات همه ملل در عین تنوع پرتوی از آن است پی خواهیم برد.

ثانیاً سزاوار می‌دانم که در پایان این گفتار نکات ذیل را نیز درباره

موضوع سخنرانی یادآوری کنم :

۱- ملت ایران در دو قرن اخیر خاصه در پنجاه سال اخیر در نتیجه برخورد با تمدن و فرهنگ مغرب زمین یعنی تمدن و فرهنگی که مزایا و معایب مخصوص بخود را دارد خواه ناخواه در يك دوره تحول بی نظیروبی سابقه ای وارد شده است که حتی از تحولاتی که نتیجه تسلط اسکندر و حمله عرب و مغول بر ایران بود به مراتب مهمتر و از بعضی جهات خطرناکتر است ولسی خوشبختانه ذوق سلیم اکثریت افراد این ملت که از بوته آزمایش تحولات سابق سرافراز بیرون آمد امروز نیز در این گیرودار تماس با تمدن مغرب زمین راه خود را در زمینه های ادبی و هنری جستجو می کند و یقین دارم آن راه راست به نیروی جویندگان دل آگاه پیدا خواهد شد مشروط بر اینکه نظام تعلیماتی ما نقش حیاتی خود را در این سالم سازی محیط ایفا نماید .

از این رو مساعی دستگاه آموزشی ، خاصه در دوره تعلیمات دبیرستانی باید در درجه اول مصروف جهت یابی صحیح در این کشاکش تغییرات و تحولات ضروری و اجتناب ناپذیری باشد که احتیاج مبرم کشور به صنعتی شدن خواه ناخواه اجتماع ما را در معرض آن تغییرات قرار داده است و چون روز بروز شدت وحدت آن بیشتر خواهد شد بهمان اندازه هم باید مراقبت و اهتمام مؤسسات آموزشی در جلوگیری از انحراف های فکری و ذوقی جوانان بیشتر شود .

۲- اگر به تاریخ ادبیات مغرب زمین از یونان و روم قدیم تا قرون جدید و دوران معاصر توجه شود این نکته روشن تر خواهد شد که اروپائیان اگر چه با ما از يك نژادند ولی طرز تفکر آنها درباره اغلب مسائل هنری و ادبی و فلسفی از قدیمترین ایام تا کنون تحت تأثیر عوامل اقلیمی و جغرافیایی و تاریخی و دینی خاص با طرز تفکر و دید و تلقی ما متفاوت بوده و متفاوت خواهد بود و این تفاوتها بِنفع تنوع ادبیات جهانی است نه بضرر آن بنابراین هر فردی که بخواهد به بهانه تجدد طلبی خصوصیات زبان ادبی و بطور کلی وجوه تفاوت و امتیاز فرهنگ و هنر ما را از فرهنگ و ادب ملل دیگر محو و

زائل کند کوشش او هم بضرر ملت ایران خواهد بود و هم بزبان اصل تنوع ضروری فرهنگها در دنیای صنعتی امروز و فردا .

۳- نتیجه مهم دیگری که از این بررسی و توجه بدست خواهد آمد این است که پدید آمدن مکتبهای ادبی در زعمین شعر و نثر ادبی در هر زبان چه از لحاظ شیوه بیان و چه از لحاظ نحوه القاء و تلقین همچنین از حیث آهنگ و موسیقی الفاظ و از حیث بکار بردن استعارات و تصاویر یا تحول طبیعی زبان و با تغییراتی که در اوضاع اجتماعی و طرز زندگی هر ملت رخ میدهد رابطه و پیوند دارد و بهمین جهت و بعنوان مثال کافی است گفته شود که آنچه در ادبیات انگلیسی سبک کلاسیک یا رومانیک خوانده میشود با سبک کلاسیک یا رومانیک در ادبیات فرانسه فرقههای فراوان دارد و یا تعریفی که مثلاً از زمان ارسطو تا امروز در باره ادبیات غنائی ملل مختلف اروپائی میشود هنوز تعریف کامل و شامل و جامع و مانعی نیست پس ما چگونه می توانیم آن تعاریف را درست و بدون قید و شرط در ادبیات خود قبول کنیم .

سبکها و مکتبهای ادبی مختلفی که غالباً عفاوین آنها در زبانهای اروپائی با ISME ختم میشود (از قبیل کلاسیسیزم - رومانسیزم - رالیسم - سوررالیسم - ناتورالیسم - فوتوریسم و . . . دادائیسمی و نظایر آنها) بنوبه خود از لحاظ پیدایش - و گرایش و رواج یافتن و منسوخ شدن محصول و نتیجه طبیعی یک رشته تحولات پیاپی فکری و اجتماعی مخصوص بهر ملت و ادبیات خاص آن ملت است و چون تاریخ و کیفیت تحولات تاریخی و اجتماعی و ادبی ما با آنها شباهت تلم ندارد لذا تطبیق آن عنوانها و تعاریفات نیز به تجلیات ادبی و مکتبهای خاص نظم و نثر ما تفننی بيمورد و گاهی خطرناک است و در هر حال در اتخاذ و قبول اینگونه اصطلاحات باید با احتیاط کامل قدم برداشت - البته باید باین نکته اعتراف کرد که تقسیم بندی هائی که ملل مغرب زمین در باره مکتبهای ادبی خود کرده اند و تعاریفی که بکار برده اند محسفاتمی دارد که ما هم می توانیم به آنها توجه و اقتباس که باید با کمال روشن بینی انجام گیرد و جنبه دادوستد متقابل داشته

باشد نباید بتدریج عرصه ادبیات غنی ایران را به بازار وارداتی بی در و دروازه‌ای که فعلا مصرع، هر که آید گویا و هر که آید گوپرو، در مورد آن صادق است. برای فروش و رواج کالای ادبی بیگانگان و مخصوصا کالای اخورده و بنجل، و کم رواج آنها در کشورهای خودشان مبدل کند و خودمان در آن بازار نتوانیم محصولات فکری و ذوقی و هنری خودمان را نه بهمیهنان خود و نه بجهانیان عرضه کنیم باری شاعر و نویسنده و ادیب ایرانی امروز باید از همه آن تحولات و عناوین و تعاریف مربوط بکتب‌های ادبی معروف مغرب زمین مطلع باشد ولی این اطلاع الزاما ایجاب نمیکند که نویسنده و سخنور امروز بوجهی تکلف آمیز و با تقلید کور کورانه و خدای نخواسته برای خود نمائی یا فضل فروشی و دکانداری بکوشد که آن اصطلاحات را که در زبانهای اروپائی سابقه چندین قرن آزمایش و تحول و دیگر گونی دارد بطور سرسری در ادبیات ما که دارای تقسیمات و طبقه بندی‌های مخصوص بخود است وارد و رایج کند و گروهی بی‌مایه و فرصت جو نیز مانند چتر بازاری که ناگهان در پشت جبهه‌های جنگ پیاده میشوند و برهست و نیست جماعتی شبیخون میزنند در صدد بر آیند که بعنوان عامل تخریب در ساحت ادبیات ایران فرود بیایند و کسانی را هم که با اطلاع کافی از حقایق امور جوانان کشور را از تقلیدهای ناروا و ناپجا بر حذر میدارند به کهنه پرستی و انجماد فکری منسوب کنند و بمنظور باطل نشان دادن حقایق و حق بجانب دادن خودشان از توسل به پست‌ترین نیرنگ‌های معنی جمل اخبار واهی و بلکه دروغ پراکنی محض در محافل ادبی و در جراید و مجلات و حتی کامی در رادیو و تلویزیون خوداری نکنند.

نویسنده گمراه و گمراه کننده

وجود این وضع اسف‌انگیز در محیط ادبی و در بعضی از مطبوعات ما مثالهای فراوان دارد و یقیناً شما هم لاقلاً بر مقداری از آنها واقف هستید و من اگر بخواهم فقط شما را از آن مثالها رادکر کنم مثنوی هفتاد من کاغذ شود، فقط کافی است که بمنوان مشتکی از خروار بیک مورد از موارد متعدد که خودم شاهد آن بوده‌ام

اشاره کنم منظورم از آن مورد خاص مقاله مفصل و پرازدروغهای شاخداری است که بقصد مشوب ساختن افکار عمومی، خاصه اذهان جوانان کشور، بوسیله قلب و تحریف حقائق و مسخ اخبار و واقعیات، در شماره مورخ ۹ نوامبر ۱۹۶۸ میلادی (مطابق ۱۸ آبان ۱۳۴۷ خورشیدی) در روزنامه معروف کیهان انگلیسی موسوم به KEYHAN INTERATIONAI بقلم مرد محترمی که متأسفانه گویا دعوی خبرنگاری و نویسندگی و نقاد بی و اجتماعی میکند منتشر شد و منظور از تنظیم و نشر آن و جعل آن خبر، این خیال خام بود که بلکه با وجود حسن استقبالی که متجاوز از (۸۰۰) نفر شرکت کنندگان پیرو جوان و دانشمند و دانشجو در کنگره شعر آبان ماه سال گذشته از سخنرانی مشروح من در باره شعر معاصر ایران در جلسه مورخ پانزدهم آبان ماه ۱۳۴۷ (مطابق ۶ نوامبر ۱۹۶۸) کرده بودند بتوانند با توسل بنشر آن قبیل شایعات و اراجیف از تأثیر مطالب آن سخنرانی که بصراحت و با استدلال، پرده از نیرنگ سازیهائی در عالم ادبیات معاصر ایران برداشته بود کاسته و افکار عمومی را از توجه بآنها منصرف و منحرف سازند.

شاید اکثر حضار محترم اطلاع داشته باشند که آن خبر و مقاله سراپا دروغ باستناد نوار ضبط صوت جلسات کنگره دو سه روز بعد، در صفحه سوم شماره مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۶۸ (مطابق ۲۶ آبان ماه ۱۳۴۷) همان روزنامه مورد تکذیب مقامات صالحه که در آن جلسه حاضر و شاهد بودند قرار گرفت ولی من شخصاً با وجود اصرار جمعی از دانشمندان و دانشجویان و مخبران جراید و مجلات که در آن جلسه حضور داشتند و از خواندن آن مقاله و ازدروغهای مندرج در آن سخت برآشفته بودند فقط از راه ترحم نخواستم و راضی نشدم که بموجب نص صریح قانون مطبوعات آن نویسنده گمراه و گمراه کننده را که ظاهراً برای بدست آوردن لقمه نانی یا بمنظور حفظ سمنی در آن روزنامه آلت اجراء مقاصد دکانداران و معرکه گیران ادبی و اجتماعی شده و با کمال گستاخی و بدون احساس مسئولیت حرفه‌ای در یک روزنامه مهم و معروف پایتخت (روزنامه‌ای که یکی از منابع مهم کسب اطلاع اکثر خارجیان از وقایع اقتصادی

وسپاسی و هنری و ادبی کشور است) ولو برای عبرت دیگران و بملاحظه مصالح اجتماعی مورد تعقیب قانونی قرار دهم زیرا بقطع و یقین میدانستم که این اقدام او بنشر اکاذیب و با موجود بودن مدارک و دلائل محکم (مانند نوار ضبط صورت جلسات کنگره و غیره که باسانی میتواند جرم فاحش او را اثبات کنند) منتهی بمحکومیت و مجازات او و بالنتیجه موجب وارد آمدن خسارت مادی و معنوی براو و خانواده اش خواهد شد و از طرف دیگر برمن تقریباً مسلم بود او و امثال او از راه بیچارگی و درماندگی و کم مایگی و واخوردگی (و یا با قوی گرفتن شبهه) از راه مرعوب شدن یا مجذوب شدن ، خواه و ناخواه آلت غرض ورزی دکانداران مزور و سلسله جنبانهای پشت پرده ای هستند که از این معرکه گیری ها سودهای کلان برده اند و میبرند و بارواج دادن این مقاله کاریها بنان و نوا و منصب و مقام رسیده اند و البته باسانی حاضر نیستند از آنچه ناجوان مردانه بدست آورده اند مردانه دست بکشند و باز میدانستم و میدانم که وجود وعده روز افزون این قبیل افراد کم مایه و کج سلیقه و شایعه ساز و دروغ پرداز در محیط مقدس ادبیات و مطبوعات ایران و توسل آنان به مقاله و تحریف مطالب (بجای بحث و استدلال فنی) بهترین دلیل نابسامانی و انحراف ذوقی عده ای سهل انگار در این دوران تحول است و اگر درست دقت شود آشکار خواهد شد که خود آنها نیز چون در طاس لغزان تحول و سرگشتگی افتاده اند سرمایه از سوئی بسوئی میدوند و کسانی را که بخواهند با گمراهی و اغوای آنان مبارزه کنند با عناوین مضحک از قبیل سنت پرست ، سنت گرا و نظایر آنها مورد طعن و تهمت و افترا قرار میدهند .

به بیان دیگر وجود آنها و رواج مصنوعی متاع وارداتی و بی ارزش آنها بخودی خود حکایت از آشفتگی این بازار میکند . بازاری که مردم داران آن بیشتر شباهت بمشقی دلال سودجو دارند و میخواهند جنس مشکوک و قاسد خارجی و یا بهتر بگویم متاع ساخته و پرداخته ذوق و ذهن مشوش خودشان را که فقط مارک خارجی بر آن زده اند و گاهگاهی نیز محصولات ادبی دست دهم دوران بحران فکری و ادبی مغرب زمین (حتی کشورهای بسیار دور دست را) بدون جواز ورود در آن بازار سرازیر

کنند و جانشین جنس خوب و متاع مرغوب داخلی و خارجی سازند و بدتر از همه می‌کشند که سلیقه‌ها یا کج سلیقه‌های شخصی و ارزشیابی‌های ذهنی راجع به نیشین معیارها و ضوابط صحیح و اسبیل و پایدار ملی و جهانی که در هر عصر و زمان از آن جمله در دوران معاصر، محک تشخیص اثر عالی از نوشته و سروده متوسط و پست از داخلی و خارجی است بکنند .

بعید نیست که همان افراد اغواگر و طرفداران و حامیان مرئی و نامرئی آنان باز بخواهند مطالبی را که امروز در این مجلس می‌گویم تعریف و به نوعی دیگر نقل و درج کنند و در بعضی از محافل ادبی به شایعه سازی پردازند یا در صفحات بعضی مجلات و جراید و بعضی از برنامه‌های وسائل سمنی و بصری (که متأسفانه در نتیجه بی‌مبالاتی‌هایی کما بیش در آنها رخنه کرده‌اند) مقالات و اخباری خلاف واقع منتشر کنند و من و امثال مرا آشکارا یا در پرده ، بکهنه پرستی و مخالفت با فکر جوان و هزار غرض و مرض دیگر متهم نمایند، ولی باید بدانند که من و امثال من در این گیر و دار میارزده اصولی ، بمنظور دفاع از زبان و ادبیات ایران که صمیمانه بآن عشق می‌ورزیم و بآن افتخار می‌کنیم ، حتی اگر در اقلیت هم واقع بشویم ، از جنجال و فحش و ناسزا نمپهراسیم ، و فقط در مقابل دلیل و برهان منطقی و متکی بر اطلاع و ذوق سلیم تسلیم می‌شویم ، و برخلاف آنها تعصبی هم نداریم ، و بهمین جهت بارها آنها را بیحث و مذاکره و تبادل نظر و گفت و شنودی منصفانه دعوت کرده ایم ولی تاکنون جز هیاهو و ناسزا و دروغ و افترا از آنها ندید و نشنیده و نخوانده ایم .

این نکته ناگفته نماند که درست بر عکس آنچه بعضی از مدهمسان و آرزومندان پیشوائی بعضی از مکتب‌های مشکوک دیادبیات معاصر و یا طرفداران مصلحتی آنها شهرت می‌دهند من و امثال من که از تحولات ادبیات ایران و خارجه و عال آنها کما بیش اطلاعی داریم و بهیچوجه منکر این نیستیم که در این پنجاه و شصت سال اخیر نمونه‌هایی شیوا ، زیبا و فصیح و دلنشین در شعر فارسی حتی در قالبهای تازه (منتهی قالبهایی سازگار با موسیقی درونی زبان فارسی) پدید آمده است و در زمینه ادبیات منثور فارسی هم خاصه در نوشته‌های مرحوم صادق هدایت آثار بسیار ارزنده‌ای ظاهر شده است ولی بشهادت مدارک متعدد معتقدیم

که هنوز این نمونه‌های جسته و گریخته در برابر آنهمه ترهات و لاطائلات که روزبروز پیش از پیش آفت چشم و گوش و هوش مردم صاحب ذوق و صاحب نظر این سرزمین میشوند، و ادبیات غنی و الهام بخش و پرمایه ایران را در ایران و خارج از ایران ریزه خوارخوان بیگانگان معرفی میکنند حکم قطره و دریا را دارد و اگر مخصوصاً از طرف دستگاه‌های تعلیماتی کشور اعمال و تملل جائز شمرده شود و وضع بهمین منوال پیش برود بعید نیست که با گسترش روزافزون دایره عمل و تأثیر مطبوعات و رادیو و تلویزیون که آنهم در جای خود بسبب صنعتی شدن و توسعه اقتصادی کشور امری اجتناب ناپذیر است، و در این عصر که کشور ایران پیشاپیش اکثر ملل جهان با هر گونه استعمار مبارزه میکند، نقض غرض شود و خدای نخواستہ دیر یا زود موج استیلا و استعمار ادبی و هنری مغرب زمین (مغرب زمین بحران زده) از سر زبان و ادب و هنر اصیل ملت ایران بگذرد و دیگر فرصت چاره جوئی از دست رفته باشد.

در حال حاضر، و با امید آنکه بهمت هنرمندان و سخن‌سنجان و فرزندان مستعد و میهن پرست و جهان بین و دانا دل این سرزمین چنان وضع ناگواری (که معنی آن نابودی فرهنگ ما و بالنتیجه نابودی معنوی ما خواهد بود) پیش نیاید همه صاحب نظران ناچارند فرموده حافظ شیرازی را که گویا در زمان خود با چنین نگرانی‌هایی روبرو بوده است و در زبان آرزوی خود ساخته و بگویند.

نقدها را بود آبا که عیاری گیرند . ؟

در ادبیات ایران مخصوصاً در شاهکارهای منظوم مانند نمونه‌های مختلف دیده میشود که هر کدام یکی از سبک‌های معروف مکتب‌های نظم و نثر اروپا را از قبیل کلاسی سیزم، رومانسیزم، سوررآلیزم و سمبولیسم بخاطر می‌آورد ولی تقدم و تأخر تاریخی آن نمونه‌ها بهیچوجه با تقدم و تأخر تاریخی مکتب‌های اروپایی مطابقت ندارد و بدین جهت در مقایسه و مقابله این نوع نمونه‌ها نباید عجل و داورى کرد و نباید از یک مورد استثنائی در یک زمان خاص اصل کلی استخراج نمود.

مغرب زمین و علل واقعی ظهور و افول آنها را می‌شناسند حاضر نمی‌شوند که بیجهت و بطور سرسری آنها را مورد تقلید و اقتباس و یا مقایسه قرار دهند .

مگر آنکه از روی تعقل و مطالعه و بمدد بصیرت و آشنائی و تبحر، در زمانی خاص چنین تشخیص دهند که وضع و موقع ادبیات ملی آماده و مستعد قبول و اخذ بعضی از مزایای یکی از آن مکتب‌های خارجی می‌باشد و مطمئن باشند که این اخذ و قبول و اقتباس از روی هوس و تفنن نیست و مهمتر از همه بر آنها مسلم باشد که اقتباسات معقول و بموقع و معتدل آنها از ادبیات اروپائی و آنهم در موارد لزوم قطعی ، بهانه بدست عده‌ای از نامجویان شهرت طلب کج ذوق و کم مایه نمیدهد تا بادعای اینکه مثلا در اروپا چنین و چنان میکنند و یا در فلان زمان در فلان کشور اروپائی طرفداران فلان مکتب با پیروان فلان مکتب دیگر مبارزه کردند و گروهی از جوانان قرن نوزدهم فرانسه خود را در مقابل طرفداران مکتب کلاسیک رومانتيك نامیدند و گروهی دیگر در اواخر آن قرن و اوائل قرن بیستم خود را در مقابل افراد رومانتيك ها بعنوان نئو کلاسیک و یاسمبولیست یا سوررئالیست معرفی کردند ، در تاریخ ادبیات ما هم که سیری جداگانه و نهضت‌ها و گرایش‌های مخصوص بخود داشته و دارد باید عین همان نهضت‌های مکتب‌های اروپائی آنهم در روی کاغذ یا در برنامه و وسایل سمعی و بصری خاصه، در تلویزیون ، و در تصویر چندتن پهلوان پنبه‌های میدان آشفته نظم و نثر امروز فارسی ، بطور تصنعی رخ بدهد و موجی از سرموجی دیگر بگذرد .

۵ - اگر درست توجه فرمائید تقریبا در تمام تحولاتی که در ادبیات اروپائی از اواخر قرون وسطی تا امروز رخ داده يك نکته مسلم بوده است و آن اینکه پمشوایان و طرفداران همه آن تحولات لزوم احترام بقواعد زبان محاوره و زبان ادبی را اصلی مسلم شناخته‌اند ولی متأسفانه بعضی که بیشتر ناشی از ضعف دستگاه آموزشی ماست بعضی نهضت‌ها و گرایش‌های تصنعی ما بضرر استقلال و حفظ و توسعه زبان و ادبیات و فرهنگ اصیل ملی انجام می‌گیرد .

من چنانکه بارها گفته‌ام باز هم تکرار می‌کنم که اگر تاریخ و تحولات اجتماعی و فلسفی و هنری خاص مغرب زمین و طبیعت ادبیات اروپائی و خلق و

خوی اروپائیان و هزارعامل دیگر مخصوص بخود آنها، ایجاب کرده و میکنند که از اواخر قرون وسطی تا امروز اروپائیان در مواردی از روی واقع بینی، و در مواردی بوجهی افراط آمیز (و حتی در بعضی از مواقع بحرانی بسبب انحراف ذوقی حاصل از درهم آمیختن عوامل متضاد و مختلف) در شیوه‌های نظم و نثر و در مکتب‌های ادبی خود تغییراتی بجایانابجا بدهند، و تحولاتی دیرپا یازودگذر ایجاد نمایند، ما که خود بطور کلی (با صرف نظر از بعضی موارد ضعف ادبیات منثور و منشور خودمان مثلاً در زمینه اشعار ساده برای کودکان و دبستان و دبستان و نمایش و داستان نویسی و شرح حال نویسی و غیره که در آنها ضعیف هستیم) در سایر انواع ادبی خاصه انواع مختلف ادبیات منظوم و بالاخص شعر عرفانی و غنائی و نیز آنچه در ادبیات بعضی از ملل مغرب زمین شعر سمبولیک خوانده میشود پیشرو و سرآمدیم و حتی بشهادت جهان بین‌ترین و دل‌آگاه‌ترین و باانصاف‌ترین هنرشناسان و سخنوران اروپائی بر مردم مغرب زمین سبقت داشته‌ایم و هنوز هم داریم و بالاخره ما که زبان شعر را از لحاظ توجه به موسیقی درونی و موسیقی ترکیبی الفاظ و موسیقی اوزان اشعار بحد هماهنگی و لطف و گیرائی یک سمفونی بالا برده‌ایم بهیچوجه مجبور نیستیم که در ایسن مباحث دست نیاز بجانب مکتب‌های نظم و نثر اروپا دراز کنیم و مصداق این شعر و الای حافظ شیرین سخن شویم که میفرماید:

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد

آنچه خود داشت زیگانه تمنا میکرد

و یا حتی نمیدانم چرا باین منی توجه نمی‌کنیم که مادرزمینه بعضی از انواع شعر می‌توانیم امروز صادر کننده باشیم نه وارد کننده و الهام بخش اروپائیان بشویم نه الهام گیرنده از آنان تا چه رسد به تقلید ناقص از آنان.

باز تکرار میکنم: برای اینکه ما با داشتن سرمایه اجتهاد و ابتکار بیجهت و بدون ضرورت مقلد و آواره نباشیم باید مکتب‌های ادبی اروپا را بخوبی بشناسیم و دانش آموزان ایرانی را با سرار و رموز و محسنات و معایب آن مکتب‌ها واقف کنیم ولی بموازات این بیگانه شناسی که البته لازم است و حتی پیش از آن، باید فرزندان این مرز و بوم را از سالهای اول دبستان و با تجدید نظر دقیق در برنامه‌ها

و طرز تدریس و تفهیم در مدارس از ثروت سرشار زبان و ادبیات فارسی (از ادبیات و فرهنگ توده مردم یعنی فولکلور گرفته تا عالی ترین نمونه های شعر جاودانی حافظ و مولوی) آگاه کنیم و اعتماد بنفس و استقلال فکر و آزادی اندیشه را جانشین این عمده حقاقت کنیم که بسبب تسلط و استیلای صنعت و اقتصاد و نیروی نظامی بسیار پیشرفته مغرب زمین و بسبب احتیاج مبرم ما بفرار گرفتن اصول و روش های اقتصادی و صنعتی مغرب زمین گریبانگیر مردم مشرق زمین و از آن جمله از ایرانیان شده است.

البته در این کار هم نباید افراط کرده و ناگهان از خطر غلودر حقیر شمردن خود به خطر غلودر حقیر شمردن همه چیز اروپائیان دچار شویم و مثلاً معتقد گردیم که ما حتی در نوشتن نمایشنامه و داستان کوتاه و غیره که بملل خاص در ادبیات (ما آنچنان که باید ترقی نکرده است) احتیاج به اقتباس های لازمی از ادبیات اروپائی نداریم.

من بهیچ وجه بعلمت ناسامانیهائی که امروز در ساحت شعر و نثر فارسی خود نمائی میکند از آینده ادبیات ایران مأیوس نیستم ولی معتقدم با این نا-سامانی ها باید بشدت مبارزه کرد و تنها راه مبارزه اصولی هم همان اصلاح وضع تدریس زبان و ادبیات (اعم از زبان و ادبیات ملی و زبان و ادبیات خارجی) در مؤسسات آموزشی از دبستان تا دانشگاه است و مبالغه و اغراق نیست اگر در خاتمه این گفتار بگویم که دبیران زبان و ادبیات فارسی در دبیرستانها حتی بیش از استادان این رشته در دانشکده ها، کلید این اصلاح (و یا خدای نخواستہ کلید بعضی از انحراف های خطرناک را) در دست دارند و یقین دارم که چون اکثر آنها بمسئولیت خطیر خود در برابر تاریخ و نسل جوان کشور واقفند در پیکر تعلیمات مامودی بجا و بموقع و جانانه خواهند رسانند. از قبیل مددی که حافظ به روح القدس تعبیر میکرد و میفرمود.

فیض روح القدس ارباب مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد